

## فارسی تکمیلی پایه هشتم

درس نهم: نوجوان باهوش، آشپز زاده وزیر، گریه امیر

جستنی صفحه ۷۵

\* شاعری سرشناس: صفحه ۶۸ وزارت

نامی: نامور، نام آور، نامدار، بنام، بلند آوازه، مشهور، سرشناس

در میان مترادف‌های «نامی» واژه‌های «نامور، نام آور، نامدار، بنام» هم‌ریشه هستند و «بلند آوازه، مشهور، سرشناس» با دیگر مترادف‌ها متفاوت هستند.

نوشتنی صفحه ۷۵

۱.

می شکست.	را	باغ	سکوت	کلاغ‌ها	هیاهوی
فعل	حرف نشانه مفعول	وابسته پسین (مضاف‌الیه)	هسته (مفعول)	وابسته پسین (مضاف‌الیه)	هسته (نهاد)

۲. گذشتن ← با بن مضارع ← گذرا، ناگذر، گذران

با بن ماضی ← سرگذشت، گذشته، در گذشته، از خود گذشتگی، باگذشت

۳. قلّه + ک (قلک): در این واژه، «ک» پسوند شباهت ساز است و به واژه «قلک» معنای «شبهه قلّه» را می‌دهد.

اندیشیدنی صفحه ۷۶

۱. «میرزا» مخفف و کوتاه شده «امیرزاده» است و برای ادای احترام به افراد باسواد و شاهزادگان به کار می‌رفته است. «امیر» در امیرکبیر به معنای «فرمانده» و «فرمانروا» است.

ایرج میرزا: ایرج میرزا، امیرزاده‌ای از قاجاریه بود.

میرزا ابوالقاسم فراهانی: امیرزاده ابوالقاسم فراهانی

میرزا تقی خان: استاد تقی خان

«شازده» کوتاه شده‌ی «شاهزاده» و «أستا» کوتاه شده‌ی «اوستاد» است.

۲. \* شروع به گریه کرد: ۱. بنا کرد به گریه ۲. به گریه افتاد. ۳. زد زیر گریه ۴. گریه اش گرفت.

شروع به ناسازگاری کرد: ۱. بنا کرد به ناسازگاری ۲. بنای ناسازگاری گذاشت.

شروع به التماس کرد: ۱. بنا کرد به التماس ۲. به التماس کردن افتاد.

\* در جمله‌ی «این بار امیرکبیر دیگر نتوانست تحمل کند و شروع به گریه کرد» در این جمله با توجه به شخصیت و جایگاه امیرکبیر «شروع به گریه کرد» به معنای «به گریه افتاد» و «گریه اش گرفت» به کار می‌رود.

\* «نشستن» به معنای «شروع کردن»: ۱. هرگز از پای نخواهم نشست. ۲. زیر پایش نشست تا به هدفش رسید.

\* «گرفتن» به معنای «آغاز باریدن یا وزیدن»: ۱. دیروز باران شدیدی گرفت. ۲. طوفان وحشتناکی گرفت. ۳. برف و کولاک شروع به باریدن گرفت. ۴. ابر بهاری شروع به باریدن گرفت.

۳. میان دو بیت زیرین از گلستان سعدی با «گریه امیر» چه ارتباط محتوایی می بینید؟

نگویند از سر بازیچه حرفی / کزان پندی نگیرد صاحب هوش

وگر صد باب حکمت پیش نادان / بخوانی، آیدش بازیچه در گوش

در داستان «گریه امیر» مردم به خاطر جهل و نادانی حاضر نشده بودند؛ فرزندان خود را واکسینه کنند و این در حالی است که مرد حکیم و دانایی مانند امیرکبیر فهمیده بود که کلید حل بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌ها «علم و دانش» است و «جهل و نادانی» مشکلات بسیاری را به وجود می آورد. در این دو بیت از سعدی نیز اشاره شده است که دانایان از هر موضوعی، هر چند پیش پاافتاده، درس و پند می گیرند؛ ولی برای نادان، اگر حتی صد باب از حکمت، بخوانی باز هم درس نمی گیرد و همه را به بازیچه می گیرد.